

شد، باورمندی تقلیدگونه، همیشه ضعف در اندیشه را به دنبال دارد.

برای اینکه انسان به ضعف در باور نرسد، باید بر مبنای اختیار در انتخاب باور عمل کند. چرا که اختیار در انتخاب اندیشه‌ی دینی اگر مقلد اندیشانه نباشد، در راستا و هم سو با عقل است و از آنجا که عقل، پیامبر درونی انسان است، قطعاً او را به سوی تقویت باور دینی سوق می‌دهد. برای همین است که اندیشمندان اسلام، تقلید در مسائل اعتقادی و باور به اندیشه‌ی مقلدانه را جایز نمی‌دانند.^۱

۲. قبول نکردن مسئولیت در قبال انتخاب

همانگونه که بیان شد انسان باید در انتخاب باور دینی خود، اختیار داشته باشد تا با علاقه‌ای که به آن انتخاب دارد، سعی در تقویت بنیان‌های اندیشه‌ای آن کند تا آن باور رو به ضعف نرود. از آنجایی که هر انتخابی عوارضی دارد، شخص باید مسئولیت عوارض انتخابش را بپذیرد و پاسخگوی آن باشد و تنها در این زمان است که می‌شود پای گفتگو را در خصوص درست یا غلط بودن آن اندیشه‌ای که انتخاب کرده‌است راه باز کرد و او را به نقد یا تقویت اندیشه‌اش کشید.

^۱اولین مسئله‌ی رساله‌های عملیه مراجع دینی به این نکته اشاره می‌کند.

و الا اگر انسان به اندیشه‌ای باور داشته باشد که آن را از سر جبر یا تقلید قبول کرده و مسئولیت عوارض آن انتخاب را بر عهده نگرفته‌است، نقد و گفتگویی که به تقویت یا نقد باورش بینجامد، بی فایده و عبث است.

۳. نبود خردورزی

از دیگر عناصر تشکیل دهنده‌ی بستر ایجاد عوامل تضعیف باور دینی، نبود خردورزی در اعتقاداتی که پذیرفته است، می‌باشد. خردورزی در باور و اعتقاد، انسان را موظف می‌کند تا باور و اعتقاد را همه جانبه ببیند. بی‌خردی، باعث می‌شود که باور و اندیشه آدمی امری دل‌بخوایی بشود و در آن منافع دیگر انسان‌ها در نظر گرفته نشود و انسان به جزئی‌نگری متمایل و خود را در محدودیتی ببیند که آن را لازمه و نتیجه‌ی باورمندی دینی خود تلقی کند. کسانی که مدعی هستند باورمندی دینی یا دیندار بودن باعث محدودیت است، به این نکته در باورهای خودشان دقت نکرده‌اند.

خردورزی دینی انسان را مستلزم می‌کند که به باورهای کلی، با در نظر گرفتن تمامی منافع و مضرات همه‌ی انسان‌ها بیندیشد و پایه‌های باورمندی خود را بر این اساس استوار سازد.

۴. تعصب جاهلانه و نابخردانه

اکثر انسان‌ها دارای تعصب‌اند، از بعضی مسائل و گروه‌ها هوادارای می‌کنند و نسبت به بعضی‌ها تنفر دارند و خشونت می‌کنند. جالب این است که تعصب از سنین کودکی و در اثر تربیت در شخص ایجاد

می‌شود. بر همین اساس می‌توان اینگونه گفت؛ که تعصب ریشه‌ی مستقیم در تقلید دارد. محیط اطراف انسان که در بردارنده خانواده و نهادهای اجتماعی است، وی را در معرض انواع تعصبات جنسیتی، قومیتی، مذهبی و نژادی قرار می‌دهد و به طور کلی طبیعی است که انسان‌ها با واژه‌ی تعصب و مصادیق آن هر روزه به نحوی برخورد داشته باشد.

از دیگر مصادیق تعصب، تعصب در مذهب، دین و اعتقادات است، که می‌تواند عنصری موثر در بستر ایجاد عوامل تضعیف باور باشد. انسانی که در اعتقادات خودش دارای تعصبات نابخردانه است، همیشه در نتیجه‌گیری‌های اعتقادی به باوری غیرمنطقی و نادرست می‌رسد و تصمیم‌های او در این زمینه دقیق و منسجم نیست. به همین علت است که از تعصب به عنوان صفتی مذموم در علم اخلاق یاد شده است که می‌تواند انسان را از اندیشه‌ی صائب (حق) دور کرده و موجبات خسران و دوری از سعادت را در انسان به وجود آورد. اینکه تعصب به راستی چیست و چه حدودی را در برمی‌گیرد بحثی بسیار مبسوط است و در این مقال نمی‌گنجد^۱ اما باید دانست، پافشاری غیرمنطقی به هر چیزی خصوصا در موضوعات اندیشه‌ای و دینی مذموم بوده و باید

^۱ نگارنده در کتاب "خیس نوشته‌هایی در باب زندگی" یک فصل را به مسئله‌ی تعصب اختصاص داده است.

دانست که سرکوب تعصب نابخردانه نتیجه سوء و معکوس دارد و انسان تنها با تعلیم و آموزش است که می تواند از تعصب مضر و جاهلانه بکاهد.

از درون رنگ تعصب بزدای
 بر خرد راه تأمل بگشای^۱
 با توجه به مطالب بیان شده، به بررسی عوامل ضعف (باور دینی) می پردازیم؛

الف) دوری گزیدن از محیط های سالم دینی

از دیگر عوامل مهم ضعف باور دینی، بیگانه بودن یا فاصله گرفتن از محیط های سالم دینی است. از آنجایی که انسان ها موجوداتی به شدت تاثیرپذیر هستند و این تاثیرپذیری به حدی قابل توجه است که گاهی، وقتی به کلیشه های ذهنی و رفتارهای روزانه خود می اندیشیم، می توانیم اثری از این تاثیرپذیری های خواسته یا ناخواسته از محیط اطراف را در خود مشاهده کنیم.

محیط اطراف انسان تاثیر مستقیمی در شکل گیری شخصیت روحی، دینی، اخلاقی و اجتماعی انسان دارد و بی شک تاثیر فراوانی، بر رفتار و افکار او می گذارد. از آنجا که نمی توان همه ی اندیشه ها و اعتقادات موجود در جامعه را صحیح و بدون خطا دانست، باید برای حفظ باور دینی و حتی تقویت آن، با محیط هایی ارتباط داشت که

^۱ جامی - سبحة الأبرار - بخش ۳۰ - خطاب به خوانندگان و عیب جوین.

در آن محیط آموزه‌های دینی اولویت و موضوعیت دارد و افراد حاضر در آن محیط، برای حفظ و تقویت آن باورهای اعتقادی تلاش بی وقفه می‌کنند و برای ارتقاء آن، همیشه در پی مطرح کردن راهکارهایی عقلایی هستند.

بنابراین از عوامل مهم در ضعف باور دینی، غایب بودن در محیط‌های دینی سالم است، چرا که این دوری زمینه تضعیف باور را در انسان بارور می‌کند و باعث ایجاد رغبت و میل باطنی به محیط‌های ناسالم می‌کند که قطعاً نتیجه‌ای جز دوری از مسائل دینی ندارد و به مرور زمان در اثر این دوری، هرگونه حس تعالی اعتقادی در او رو به نابودی و فراموشی می‌رود و شاید باعث تیرگی باطن و قساوت گردد که در این صورت دیگر نور ایمان در دل او راه نمی‌یابد و نمی‌توان دیگر امیدی به باورمندی دینی در چنین شخصی داشت. چرا که پای در حریم قساوت، فسق و کدورت باطن گذاشته‌است و موجبات غرق شدن در امیال شهوانی را برای خود فراهم کرده که همین علت باعث مرگ و سقوط باور او می‌شود و شاید او را در نزد مردم، منفور جلوه دهد.

ب) انتخاب نکردن الگوی نمونه و صالح

انسان‌ها ذاتاً الگوپذیر و به دنبال اسوه‌ای هستند که زندگی خود را به سبک او پیش ببرند. کتاب‌های الهی که پروردگار توسط پیامبران برای انسان‌ها در حکم متاعی ارزشمند به ودیعه نهاده است، پر از معرفی الگوهایی است که نشان دهنده‌ی تمایل انسان به الگوپذیری است.